

مصاحبه‌شونده: سیدعبدالله محمودیان

مصاحبه‌کننده: لیلا کریمی خانقاه، حبیب‌الهی

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۹/۵

دانشکده: علوم ریاضی

سال ورود:

=====

**خلاصه‌ای از سوابق علمی و اجرایی خودتان را بگویید.**

سال ۱۳۵۴ دکترای ریاضی را از دانشگاه پنسیلوانیا اخذ نموده و چهار سال در آمریکا به تدریس مشغول بودم، هنگام انقلاب به ایران برگشتم و دو سال در دانشگاه شهید بهشتی بودم و از سال ۱۳۶۲ بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها در این جا هستم.

**آیا سوابق اجرایی هم داشتید؟**

بله، در معاونت‌های مختلف دانشکده و دو سالی هم رئیس دانشکده علوم ریاضی از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ بودم و الآن هم رئیس انجمن ریاضی ایران هستم.

**در سال ۱۳۶۲ وضعیت امکانات فیزیکی، اساتید، دانشکده‌ها و ... چطور بود؟**

با حالا زیاد فرق نداشت یعنی دانشکده ریاضی زیاد فرق نکرده است. البته آن موقع این ساختمان که در آن هستیم سه طبقه بود چهار پنج سال پیش بقیه این جا ساخته شد. تعداد افراد هم خب زیادتر شده است.

**دانشکده ریاضی نسبت به سایر دانشکده‌هایی که ما دیدیم فضایش بهتر بوده، فضای اتاق‌هایش بازتر و نوسازتر است.**

این ساختمان جزء اولین ساختمان‌هاست البته طبقه چهارم که الآن در آن هستیم بعداً ساخته شده است. منتها من نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم ما و بقیه همکاران یک مقدار به نگهداری تأسیسات

می‌رسیدیم. ما سعی کردیم از امکانات موجود به نحو احسن استفاده کرده و به آن‌ها برسیم. دورو بر ساختمان و گلکاری‌ها که خیلی‌ها لطف کرده و به آن‌ها رسیدند. مثلاً لوله‌کشی داخل ساختمان اشکال ایجاد کرده بود طبقه اول همه‌اش پوسیده شده بود و تصمیم گرفتند طبقه همکف را دوباره لوله‌کشی کنند. لاجرم باید روکار می‌شد. ما دیدیم این‌جوری می‌شود گفتیم کل ساختمان را روکار کنیم. بعد از حدود سی سال لوله‌های کل ساختمان عوض شد. روکار این‌جا را با آن طرف ساختمان یعنی دانشکده صنایع باید با هم انجام می‌دادیم. مجوز گرفتیم کل ساختمان را روکار کنند. آن موقع من مسئولیت ریاست دانشکده را داشتم خیلی سعی کردیم لوله‌کشی روکار به طوری که به چشم نزنند انجام گرفته و الحمدلله مسأله سرمایه‌ش و گرمایش به کلی حل شده است یعنی به سیستم مرکزی رفته است اگر سیستم مرکزی دانشگاه راه بیفتد این‌جا هم راحت می‌شویم. قبلاً هر سال مشکلاتی برای سرما و گرما داشتیم که الآن رفع شده است. کنده‌کاری و این‌ها خیلی باعث خراب‌کاری می‌شود که اگر در جاهای دولتی آدم دنبالش نباشد خیلی خراب می‌شود، خیلی پیگیری می‌خواست که با همین سنگ‌هایی که فرش شده بود دوباره فرش کنند. قبلاً باغچه‌ای آن پشت بین ما و صنایع بود که کلاً از بین رفته بود ولی الآن دوباره درست شده است.

با توجه به قدمت اغلب دانشکده‌ها که دیدیم در این ساختمان از فضا خیلی بهتر و کارآمدتر استفاده شده است. دانشکده‌های همسایه ما مکانیک، شیمی و متالورژی، به نظرم فضای خفه‌ای دارند من فکر می‌کنم تحولی روی آن‌ها انجام نمی‌شود.

من فکر می‌کنم ساختمان آن‌ها بعد از ما ساخته شده، حالا شما یک جوری این را منعکس کنید که به همکاران برنخورد. من با هر کس می‌آمد تمام می‌کردم که باید تمیز کند و برود، اعصاب خوردکنی زیادی داشت. مثلاً قبلاً رادیاتور بود همه جا را باید فنکوئل می‌کردیم مثلاً جایی در راهرو رادیاتور برداشته می‌شد و نمی‌خواستیم آن‌جا فنکوئل کار کنیم آن اثرش می‌ماند، خوشبختانه سرمایه‌یک هنوز هم

داریم در یک جایی در دانشکده نگهش داشته‌ایم می‌گذاشتیم بیایند درست کنند صاف و تر و تمیز کنند و بروند ولی متأسفانه صنایع این کار را نکرده است.

**آیا دانشگاه از نظر بودجه به شما توجه بیشتری دارد؟**

نه لزوماً، اتفاقاً مجوز گرفتن برای این که کل ساختمان روکار شود صنایع خیلی بیشتر از ما دنبالش بود آقای مهندس مظفر خودش آن موقع معاون مالی و استاد دانشکده صنایع بود لطف داشت این کار را کرد منتها اعصاب خوردکنی دارد باید دنبالش بود.

**آقای دکتر خاطراتتان را از اساتید، کادر اجرایی و مدیریت در دورانی که به دانشگاه تشریف آوردید از سال ۱۳۶۲ به بعد برآیمان بگویید.**

باید فکر کنم. نکته‌ای که در بحث قبل می‌خواستم بگویم این که مثلاً دانشجویان انتظاراتی دارند و اغلب، اشکالات را به خاطر جوانی و کم تجربه بودنشان نمی‌بینند. ولی عملاً در کاری ساده مثل نقد کردن چک در بانک که دو ساعت طول می‌کشد متوجه می‌شوند چه مشکلاتی دارد و چه وقت‌هایی تلف می‌شود. دانشجویان ما هم خیلی از این انتظارات داشتند ولی تجربه من این بود که جلسه بگذارم و با آن‌ها صحبت کنم و اغلب قبول می‌کردند. شوراها صنفی را تقویت می‌کردم که خودشان مسایلشان را حل کنند و با پیشنهادهای هماهنگ به مدیریت دانشکده بیایند. وقتی می‌آمدند اگر عملی بود سعی می‌کردیم انجام دهیم اگر نبود با آن‌ها در میان می‌گذاشتیم و آن‌ها به دانشجویان دیگر می‌گفتند. مثلاً یک نمونه‌اش تقاضای نصب کمدها بود که خیلی هم انتظار به جایی است. انتظار داشتند جعبه‌ای به اندازه یک کشوی وسایل در دستشان باشد که اسباب‌های سنگینشان را در آن جا بگذارند. چنین امکاناتی نه تنها در دانشکده ما بلکه در خیلی از دانشکده‌های دیگر نیز وجود نداشت. دانشکده صنایع قبول کرد که کمدها بگذارد ولی این کمدها را در فضای مشترک ما گذاشتند دانشجویان هم این مسأله را بار دیگر تکرار کردند. ما گفتیم آن‌ها کار اشتباهی می‌کنند. به مدیریت دانشگاه مراجعه کردیم و مدیریت حق را به ما داد که این‌جا مشترک است و باید با رضایت همدیگر باشد و ما هم اجازه ندادیم. چون واقعاً زشت بود آن‌ها هم گذاشتند داخل دانشکده که به نظرم منظره‌ی زشتی ایجاد کرده است ولی ما نگذاشتیم دانشجویان بعد از مدتی راضی شدند با این که خیلی به آن نیاز داشتند.

عملاً فضای زیادی می‌خواهد با این که درخواست به جایی هست.

ما بعد از بررسی دیدیم بهترین جا همان بالای ساختمان شهید رضایی است یک طبقه بزنند برای تمام دانشجویان دانشگاه. اگر دانشگاه قبول کند برای همه دانشکده‌ها چیز خوبی است.

آقای دکتر فرمودید زمان انقلاب به ایران آمدید، از فضای سیاسی آن زمان و از انقلاب فرهنگی برایمان بگویید. خودتان در جریان بودید یا این که بعد از انقلاب فرهنگی شروع به کار کردید؟

در این دانشگاه بعد از انقلاب فرهنگی، ولی در حقیقت من بهمن ۱۳۵۷ آمدم، چند روز قبل از امام خمینی. ما که آمدیم ۳ چهار روز بعد از آن فرودگاه‌ها بسته شد. من در دانشگاه شهید بهشتی به صورت پیمانی استخدام شدم یک سال و اندی پیمانی بودم و بعد از انقلاب فرهنگی پیمانی‌ها را در دانشگاه‌ها تمدید نکردند. من بعد از انقلاب فرهنگی این جا تقاضا داده بودم و این جا استخدام شدم. در نتیجه از وضعیت دانشگاه‌ها در قبل از انقلاب کم تجربه دارم.

فکر می‌کنم آن موقع بعد از انقلاب فرهنگی تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه کم بود.

نه اتفاقاً زیاد بود. آن‌ها که کوچ کردند بیشتر در زمان انقلاب فرهنگی بود یک مقدار طول کشید. همه در حدود سال ۱۳۵۸ و بعد از شروع جنگ و انقلاب فرهنگی رفتند. بعد از انقلاب اتفاقاً برعکس خیلی‌ها از آن طرف آمدند زیادتر و زیادتر شدند.

آقای دکتر اهل ورزش و کارهای فوق برنامه در دوران دانشجویی یا بعد از آن بودید؟

نه آن چنان که به صورت تیمی بازی کنم. ولی به بسکتبال و والیبال علاقه داشتم و مرتب کوهنوردی می‌رفتم و هنوز هم می‌روم. با گروه کوه دانشگاه به کوه رفته‌ام یا نه یاد نمی‌آید ولی با دانشجویان دانشکده خودمان در حد چهل نفر پنجاه نفر به کوهنوردی رفتیم. آن‌ها ظاهراً خیلی حرفه‌ای هستند، ما در حد آماتوری می‌رویم.

آقای دکتر چه عاملی را باعث ماندگاری و پیشتازی علمی دانشگاه شریف می‌دانید؟ چرا این‌جا انتخاب اول دانشجویان است؟

اولاً فکر می‌کنم مهم‌ترین عامل شورایی بودن دانشگاه بود. چون می‌دانید بعضی دانشگاه‌های دیگر تازه شورایی شده‌اند ولی شریف از اول در دانشکده‌ها و دانشگاه شورا داشته است و دانشکده‌ها از طریق

هم‌فکری از خود همکاران و ارتباط با دانشجویان نظراتشان منعکس و اداره می‌شده است و آخرین خبر هم این که رئیس دانشگاه را شورای دانشگاه دوباره تأیید کرد. چون می‌دانید در شورای دانشگاه از هر دانشکده دو نفر نماینده است که ۱۲ دانشکده ۲۴ نماینده می‌شود، هر دو نماینده انتخاب شده و رئیس دانشکده به اضافه چند نفر ریش سفید دانشگاه هم در این شورا حضور دارند که کلاً سی و خرده‌ای می‌شوند. اخیراً شورای دانشگاه رئیس دانشگاه را برای بار سوم تأیید کردند که خوشبختانه وزیر علوم فعلی هم تأیید کرده است. اصل و اساس بر پایه هم‌فکری است و همت کسانی که کار می‌کنند نیز نقش دارد. مثلاً چند سال پیش که ۲۵امین کنفرانس بزرگ سالانه انجمن ریاضی ایران در دانشگاه برگزار شد حدود هفده نفر از ریاضی‌دانان به نام دنیا که بعضی از آن‌ها جایزه فیلدز برده‌اند (فیلدز ریاضی بالاتر از نوبل رشته‌های دیگر است) به ایران آمده بودند. برای برگزاری این کنفرانس احساس کردیم در این دانشگاه استخوان‌بندی محکمی هست که وقتی زمان عمل پیش می‌آید همه می‌آیند، درک بالایی دارند. این بحث مال ده سال پیش است یعنی درک این را دارند که این یک کار آکادمیک است و پای آبروی دانشگاه در میان است. من یادم هست که خیلی از کارمندان ارشد پشت پیشخوان سلف سرویس ایستاده بودند و ژتون پاره می‌کردند غذا می‌دادند. من به همکاران جدیدم همه می‌گویم که این پیشتازی دانشگاه لزوماً دائمی نیست باید سعی کنند کوتاه نیایند و گرنه ما با دانشگاه‌های دیگر فرق نداریم. همه همکاران باید راجع به این مسأله از خود سؤال کنند که چرا این جور شده است همه باید سعی خود را بکنند و این یکی از نشانه‌های استثنایی شدن دانشگاه است.

**چرا ریاضی این قدر سخت است؟ چرا ما باید ریاضی را بخوانیم در صورتی که اصلاً بعضی از آن برای ما کارایی ندارد؟ فکر می‌کنم بعضی از مباحث باید مطابق با همان رشته دانشجوی پیش برود.**

من یک دوستی داشتم که هم‌دوره من از دانشگاه شیراز بود. من دوره فوق لیسانس را در شیراز گذراندم دوره لیسانس را در دانشگاه تهران بودم و دکتری را در دانشگاه پنسیلوانیا گذراندم. یک هم‌کلاس داشتم که در خارج با هم، هم اتاق بودیم و شیمی فیزیک می‌خواند دوره دکترایش بود. در آن موقع سؤالات ریاضی را با من مطرح می‌کرد و تأسف می‌خورد که چرا این‌ها را در دانشگاه خوب یاد

نگرفته است. معادلات دیفرانسیل، حل انتگرال و غیره خیلی به دردشان می‌خورد. کسانی که این‌جا می‌آیند رتبه‌های بالای کنکور هستند و مسلماً در دبیرستان موفق بوده‌اند. پس نباید از ریاضی بدشان بیاید. به نظر من دانشجویان از مشکلی ریاضی نمی‌ترسند آن‌ها علت دیگری دارند. به نظر من دو سه سال آخر دبیرستان دانشجویان ما زحمت زیادی می‌کشیدند تا قبول شوند، این‌ها خیلی خستگی دارد. مخصوصاً وقتی شریف قبول می‌شوند می‌آیند پارتی می‌گیرند، به فامیل شیرینی می‌دهند و جشن می‌گیرند. یک جوری از نظر روانی به ایشان تداعی می‌شود که پایان کار است در صورتی که تازه شروع کار است.

**یک احساس کاذب پیش می‌آید که باعث می‌شود خودشان نیز فراموش کنند که چقدر زحمت کشیده‌اند و الآن نیز باید در همان حد زحمت بکشند.**

متأسفانه در دبیرستان‌ها به خاطر کنکور درس‌ها را چنان یاد می‌دهند که سریع تست بزنند و مفهومی یاد نمی‌گیرند. مثلاً من الآن با دانشجویان برق (البته ترم سوم به بالا) درس دارم و ایشان از همان اول قبل از این که سر کلاس بروم نگران بودند و می‌پرسیدند که شما روش تدریستان چگونه است؟ دو سه روز قبل از شروع کلاس‌ها می‌پرسیدند مثلاً اگر شما اثبات می‌گویید ما خوشمان نمی‌آید. گفتم مگر اثبات چه اشکالی دارد و جواب دادند که ما از اثبات خوشمان نمی‌آید. حالا خوشبختانه من از کلاس بسیار راضی هستم چون نه تنها از اثبات خوششان می‌آید بلکه دائم به فکر اثبات کردن هستند. فهمیدم که روش آموزشی آن‌ها غلط بوده است و الآن به‌شان فشار می‌آید نمی‌دانند اثبات کردن یعنی چه. اثبات کردن یعنی این که آدم خودش را قانع کند کاری که می‌کند درست است یا نه و وقتی قانع شد لذت‌بخش می‌شود. هیچ‌گاه در دبیرستان این را نمی‌خواهند. هم آموزش دبیرستان و هم زحمتی که برای کنکور کشیده‌اند باعث می‌شود وقتی وارد دانشگاه می‌شوند یک کمی دیر می‌جنبند می‌بینید کسی که در دبیرستان همیشه ۲۰ می‌گرفته یک دفعه از ریاضی عمومی ۱ افتاد و ضربه اول را می‌خورد. ما هر سال ۲۵، ۲۰ درصد افت در ریاضی عمومی ۱ داریم. نه ما فکر می‌کنیم خیلی درس‌هایمان استثنایی است (با توجه به دانشگاه‌های خیلی خوب دنیا و با همان استانداردها) و نه دانشجویانمان ضعیف هستند. به نظر من مشکل همان روش تدریس کنکوری در دبیرستان‌ها است.

تأثیر این دانشگاه را در نظام مدیریتی، آموزشی و صنعتی کشور چطور می‌بینید؟

حتماً این سؤال را از هرکسی که در این دانشگاه پرسیده‌اید گفته است خیلی زیاد. همیشه یک عده از گرداندگان خیلی رده بالای مملکت از این دانشگاه بوده‌اند و الآن هم فکر می‌کنیم از فارغ‌التحصیلان این‌جا هستند.

آیا این طور بوده که دانشگاه‌ها یا دانشگاه ما تحولی در صنعت کشور ایجاد کرده باشد؟ آیا دانشگاه‌ها توانسته‌اند تأثیرگذار باشند؟ در صنعت چطور؟ فکر می‌کنید که دانشگاه توانسته در صنعت تأثیری بگذارد؟

من خودم انتقادات بخصوصی از صنعت دارم که مسائل تحقیقات صنعتی خودشان را به دانشگاه‌ها رجوع نمی‌دهند. اوایل ما فکر می‌کردیم چون علوم پایه هستیم طرف ما نمی‌آیند ولی در دوران تجربه اجرایی دیدم که اصلاً بقیه رشته‌ها را نیز زیاد به بازی نمی‌گیرند. مثال‌های فراوانی داریم که این دانشگاه اثرگذاری زیادی داشته است. مثل تونل کندوان در جاده چالوس که به علت ریزش، سال‌های سال بسته بود ده سالی بسته شده بود. در جاده چالوس حدود ۱۵ کیلومتر راه طولانی شده بود می‌رفتند از بالای کوه دور می‌زدند بعضی وقت‌ها هم به خاطر برف و این‌ها بسته بود. بالاخره گروه تحقیقاتی از دانشگاه صنعتی شریف فعالیت کردند چندین نفر سعی کردند نشده بود بالاخره بر اساس مطالعه خاک تلاش کردند و الحمدلله حالا تونل دوطرفه شده است قبلاً یک طرفه بود و در هر طرف ماشین‌ها را نگه می‌داشتند تا ماشین‌های طرف دیگر رد شوند. از این مثال‌ها زیاد هست و همکاران مهندسی می‌دانند ولی صنعت فکر می‌کند یا وانمود می‌کند که دانشگاه نمی‌تواند مشکلاتشان را حل کند. در نتیجه هزینه‌هایی را که باید برای تحقیقات صرف کند به دانشگاه‌ها نمی‌دهند مثل قضیه مرغ و تخم مرغ وقتی آن‌ها چیزی ندهند از این طرف هم چیزی نمی‌گیرند. از نظر فرهنگ‌سازی خیلی مهم بوده است. مثلاً دانشجویان ما که دوره لیسانس را تمام می‌کنند و به دانشگاه‌های دیگر می‌روند، می‌آیند و به ما می‌گویند که چقدر چیزها این‌جا یاد گرفته‌اند. الآن اگر در تهران نگاه کنید یک ساختمان قشنگ نمی‌بینید همه چیز کج و معوج است. این را می‌شود گفت که از مهندسين استفاده نشده است.

ما ایرانی‌ها این حس را داریم که زود به نتیجه برسیم یک چیزی آماده باشد بخریم همان کار را انجام بدهیم زود به نتیجه برسیم و اینکه سرمایه‌گذاری و تحقیق و تفحص در مورد کاری نکنیم خیلی کم است.

هم این هم این که افراد بالاخره از نظر مالی باید زندگی بکنند افراد دوست دارند که درآمد بیشتری داشته باشند فکر می‌کنند اگر بنشینند یک چیز خیلی تر و تمیز بدهند کسی آن را قابل نمی‌داند در نتیجه در خرید و فروش راحت‌ترند و این مشکل جامعه است. زیرا این‌جا فارغ‌التحصیلانی دارد که خیلی قابلند و می‌توانند کار کنند ولی سیستم طوری بوده که از این‌ها به نحو احسن استفاده نشده است.

#### آیا با هم‌دوره‌ای‌هایتان ارتباط دارید؟ دانشجویان هم‌دوره‌تان؟

با دانشجویان بله و بیشتر از آن‌ها با دبیرستانی‌ها. من زنجان دیپلم گرفتم، ما هر سه ماه یک گردهمایی داریم بعنوان زنجانی‌های مقیم تهران که گردهمایی الان به انجمن تبدیل شده است، انجمن زنجانی‌های مقیم تهران. اتفاقاً خاطره جالبی هم هست که برایتان تعریف می‌کنم. یک آقای دانشجوی من بود و با من پروژه داشت، معمولاً سال چهارم پروژه می‌گیرند یک روز گفت رفته بودم شهرستان و نتوانستم بیایم. گفتم کجا؟ گفت زنجان. گفتم مگر شما زنجانی هستید؟ من چهار سال نمی‌دانستم! گفت فامیلی من X است. یک هم‌کلاسی داشتم که فامیلی‌اش X بود و خیلی با هم دوست بودیم، ۶ سال با هم روی یک نیمکت بودیم. گفتم فلان کس را می‌شناسی؟ گفت عمومی من است. بعد از ۲۵ سال همدیگر را پیدا کردیم زنگ زدیم و گفتیم جمع شویم و با هم هفت هشت نفری نهار خوردیم و قرار گذاشتیم بقیه را پیدا کنیم و شدیم ۲۵ نفر، بعد رفتیم دبیرانمان را آوردیم رئیس دبیرستان را پیدا کردیم که خیلی آدم جالبی بود الان نود سالش هست یک مصاحبه هم با همشهری‌هایمان ترتیب دادیم آدم بسیار جالبی بود ۲۵ سال رئیس دبیرستان بود. آن‌جا شروع کار بود و الان شده انجمن زنجانی‌های مقیم مرکز که یک چیز بسیار بزرگی است. اتفاقاً یکی از دانشجویان ما خانم هما کبیری در همشهری جوان می‌نویسد، به او داستان را گفتیم خوشش آمد، رفتیم با آن‌ها صحبت کردیم بعد با هم رفتیم با آن‌ها مصاحبه کردیم آقای Y بود اسمش، خیلی آدم جالبی بود ایشان مرتب به جلسات می‌آیند. یک



مسجدی هر هفته هیأت دارند که آنجا هم می‌رود. بچه‌هایم هر دو در دانشگاه‌های استرالیا مشغول به کار و تدریس شده‌اند ما به فرصت مطالعاتی رفتیم بعد با همین خصوصیتی که من از هم‌دوره‌ای‌هایم داشتم با آنها صحبت کردم آنها هم قانع شدند جفتشان بعد از یک سال و خرده‌ای به ایران منتقل شدند در دوران دانشجویی آدم دوستانی پیدا می‌کند که همیشه با آدم هستند.

**شما در دورانی که رئیس دانشکده بودید وضعیت بودجه اختصاص داده شده به دانشکده‌ها را چگونه دیدید؟**

خیلی بد. یعنی اعلام نمی‌شد. در همان موقع در شورای دانشگاه مطرح شد و تلاش کردیم که اول سال اعلام کنند، کم یا زیاد بگویند. بعد از چندین جلسه بالاخره تصویب شد و اعلام شد. انتخابات دانشکده ما تقریباً مهر انجام می‌شود که شش ماه اول آن که من بودم معلوم شد چقدر است. آن سال، آخرین سال بود. ولی تا موقعی که من دوره‌ام را تمام کردم پرداخت نشده بود. بعدها هم رئیس جدید دانشکده گفتند که هیچ وقت عملی نشده است، با این که اعلام شد ولی پرداخت نشد. البته الآن فکرای دیگری کرده‌اند مثل گرفتن دانشجویان نوبت دوم و این‌ها که زمان ما نبود. از این طریق ممکن است پرداخت‌هایی به دانشکده بشود ولی تا آنجا که من اطلاع دارم هنوز نشده است.

**آیا شما گرفتن دانشجویان نوبت دوم، آخن و امثال آن را تأیید می‌کنید؟**

من موافق طرح دیگری بودم چون آن موقع در شورای دانشگاه می‌گفتم و اقلیت بودیم. آن این که از همین تعداد دانشجویان فعلی که وزارت علوم می‌گفت به هیچ وجه نمی‌توانیم شهریه بگیریم و تعداد را هم کمتر نمی‌توانیم بکنیم، با همین ظرفیتی که داریم باید دانشجویان دولتی را بگیریم حالا خارج از این هر فعالیتی بتوانیم بکنیم و پول دریاوریم، مبالغی دریافت شود. به نظر من اگر بخواهند موفق باشند باید از خود همین دانشجویان یعنی از خانواده‌هایشان کمک مالی بگیرند. خب البته کمک مالی را اغلب داوطلبانه نمی‌کنند. من خودم اگر قرار بود پول بدهم درس بخوانم هیچ وقت به دلیل وضع مالیمان نمی‌توانستم. اگر ادامه دادم کاملاً شانسی بوده است. حتی در دوره لیسانس، بعدش هم از دانشگاه پنسیلوانیا بورس گرفتم و خارج رفتم. ولی دانشگاه‌های خوب دنیا این جور عمل می‌کنند چندین درصد را به صورت بورس مجانی به‌شان می‌دهند تا درس بخوانند. همین طور که پایین می‌آید

شهریه‌ها فرق می‌کند، آن آخر که می‌رسد که رتبه کنکورش پایین است ولی قبول شده است می‌تواند شهریه کامل بدهد و سطحها اگر شهریه می‌دهد می‌تواند به صورت وام باشد و این شهریه را هم می‌تواند به صورت وام بعد از این که فارغ‌التحصیل شد و کار پیدا کرد بدهد.

**این باعث می‌شود دانشجو فعالیت کند و خودش را بالا بکشد تا شهریه‌ی کمتری بدهد.**

بله قدر جایش را بداند، بداند جایی که می‌رود درس بخواند برایش پول خرج می‌شود. اصولاً چیزی که آدم مجانی به دست آورد قدرش را نمی‌داند. حالا این که دانشجویان آخن یا کیش (من خودم کیش را تجربه کرده‌ام) یا ... سطح آنها با دانشجویان دیگر دانشگاه یکی است یا نه در آن حرف هست من نظر نمی‌دهم. اگر آنها را بیاوریم شریف و در یک کلاس تدریس کنیم مشکل ساز می‌شود و اگر هم نشود دیگر شریف نیست اسمش را نمی‌شود شریف گذاشت. من موافق نیستم نوبت دومی‌ها را با دانشجویان معمولی سر یک کلاس بنشانند به خاطر این که آن دانشجویان به استاد پول بیشتری می‌دهند که این مسأله عواقب مختلفی خواهد داشت. زیرا حرمت کلاس از بین می‌رود. یک عده پول داده‌اند و یک عده نداده‌اند. در یک دانشگاه دیگر استاد سر کلاس درس پرسیده بود که این معادله چگونه حل می‌شود؟ یک دانشجو گفته بود با یک میلیون تومان! که این به صورت جک درآمد است. به نظر من این فکر اساسی نیست و مثل اسپرین مسکن است که بخواهند کمبود بودجه را با این روش‌ها حل کنند. افراد زیادی با من هم عقیده نیستند.